

다울 현대 판타지 장편소설

PAPHYRUS MODERN FANTASY NOVEL



나 혼자만 레벨업

Ragnarok

راز رگناروک

ترجمہ: رحو گوشت

PAPHYRUS
파피루스



دنیای انیمه

عنوان و نام پدید آورنده: چو گونگ

مشخصات گروه ترجمه: دنیای انیمه

ترجمه فارسی لایت ناول تکرو: رگناروک

مشخصات ظاهری: ۱۵ صفحه

عنوان اصلی: 라그나로크: 레벨업 혼자만 나

موضوع: وب ناول – رمان های شرقی

تک‌رو: رگناروک
چوگونگ

ترجمه: Vania 181
ویراستار: Crimson Hyacinth
صفحه آرا: hamedf
هماهنگی: Red.Head
بازخوان: hamedf

دنیای انیمه AnimWold |



[@AWnovel](#)



[@AW Manga](#)

تہذیب و فن

قسمت ۹۲

پس از مدتی، ساختمانی بزرگ و باشکوه در مقابل سوهو ظاهر شد. کلوسیومی که با دیوارهای بلند به شکل‌های عجیب، شیاطین یا اسکلت‌ها احاطه شده بود.

«برو داخل.»

ناظر سوهو را به نگهبانان کلوسیوم تحویل داد و بلافاصله به کارگاه برگشت.

تلق!

همین که در آهنی محکم بسته شد، سوهو به شیاطین جدید نگاه کرد.

[شیطان زندانبان]

(شیطان زندانبان...)

به محض اینکه سوهو شیاطین جدید را دید، قدرت حمله‌اشان را اندازه‌گیری کرد. با توجه به رنگ نارنجی برچسب‌های اسمشان، آنها خیلی قوی بودند، اما کسانی نبودند که هیچ شانس برای برنده شدن در مقابلشان وجود نداشته باشد.

شیاطین نگهبانی که سوهو را تحویل گرفتند نیز به همان روش او را ارزیابی کردند. آنها درحالی که سوهو را از بالا تا پایین بررسی می‌کردند شروع به صحبت با یکدیگر کردند.

«خیلی وقت بود یه شیطان به‌دردبخور اینورها پیداش نشده بود.»

«حیف که بدن کوچیکی داری.»

«خب همینش خوبه. مگه نمی‌دونی که جنگجوها این روزها داستان و هویت خاص خودشون رو دارن؟»

«خب، اون فقط یه شاخ داره که خاصه، پس خوبه.»

«بیا از این به بعد به این پسره بگیم تک شاخ.»

صرف نظر از خواست سوهو، درجا یک لقب برایش ساخته شد.

سوهو صدای اسیل را شنید که در تلاش بود جلوی خنده‌اش را بگیرد: «خخخ. تک شاخ..»

تبریک می‌گم. یه اسم جدید گرفتی. در اصل کم پیش میاد به شیاطین لقبی داده بشه.»

تلق!

«هیس... صدات رو بیار پایین. اگه دردسر بتراشی، همون لحظه کشته می‌شیم.»

شیاطین نگهبان سوهو را در یک سلول انفرادی محصور در میله‌های آهنی تیره قرار دادند. لحظه‌ای که دور شدند، چهره‌ی پرو ظاهر شد و با چشمانی خشمگین دندان‌هایش را به هم فشرد و گفت: «کیک! آن حرامزاده‌های گستاخ چطور جرئت می‌کنند! اگر دستوری به من دهید، بلافاصله بدن‌هایشان را به پنج قسمت تقسیم خواهم کرد...!»

[احمق، خودت رو نشون نده.]

[چی؟! چطور یک زنبور ناچیز جرئت می‌کند مرا احمق بنامد؟!]

[دارم سعی می‌کنم وضعیت اینجا رو متوجه بشم. ارباب حتما فکر همه‌چیز رو کردن.

تازه‌اشم، من زنبور نیستم...]

فشار دادن.

[کیک]

تکرو: رگناروک

سوهو، پرو و کی را که داشتند به یکدگیر چشم غره می‌رفتند، زیر پا گذاشت و از میله های زندان به بیرون نگاه کرد.

شیاطینی که از قبل در آنجا گرفتار شده بودند در تاریکی با علاقه به آنها نگاه می‌کردند.

«اون جدیده؟»

«اون یه عوضی زشته. با اون شاخش.»

«حالا چقدر دووم میاره؟»

صداهای ترسناکی درمورد سوهو پیچ‌پیچ می‌کردند. در واقع، سوهو داشت به دقت به میله‌های آهنی تیره‌ای نگاه می‌کرد که او را زندانی کرده بودند. وقتی با انگشتش به آن ضربه زد، نوعی ضد حمله‌ی عجیب حس کرد.

(به نظر نمیاد یه آهن عادی باشه.)

[این زندان از آهن جهنمی ساخته شده. فلز سخته که با انرژی شیطانی آلوده شده و بیشتر برای زندانی کردن شیاطین استفاده می‌شه.]

(انرژی شیطانی؟)

با توضیحات اسیل، سوهو به طرز عجیبی لبخند زد.

(پس، همچین چیزی هم می‌تونه اتفاق بیفته؟)

چشمان سوهو با در دست گرفتن سیم‌خاردار ساخته شده از آهن جهنمی برق زد.

سووووش.

[تأثیر تقویتی «عنوان: شیطان‌کش» فعال شده است.]

سوهو می‌توانست میله‌های آهنی را به زور خم کند. اثر تقویتی شیطان‌کش که تمامی امتیازات پنجره‌ی وضعیت را در برابر شیاطین ۴۰٪ افزایش می‌دهد، حتی در چنین مکان جهنمی‌ای نیز اعمال می‌شد.

«اوه خدای من!»

چشمان دیگر شیاطین که شاهد این صحنه بودند از تعجب گشاد شد. همگی شگفت‌زده شدند که یک شیطان تک‌شاخ ریزنقش توانست چنین کاری انجام دهد.

«چطور می‌تونه آهن جهنمی رو انقدر ساده لمس کنه و حرکت بده؟»

«این یعنی اون می‌تونه هروقت که دلش بخواد فرار کنه!»

«هی! اگه قراره فرار کنی، سلول من رو هم باز کن!»

ناگهان، شیاطینی که درحال تماشای سوهو بودند با صدای بلند فریاد زدند. اما تمام آنها آنقدر غافلگیر نشده بودند.

«تج. این حرومزاده‌های رقت‌انگیز. واقعا از اینکه اینجا زندانی شدین تعجب نمی‌کنم. حتی اگه از اینجا فرار کنین، نگهبان‌های اون بیرون شما رو می‌خورن.»

شیاطینی که در همان نزدیکی بودند با شنیدن صدای نچ‌نچ یک نفر دیگر در گوشه‌ای، به او خیره شدند.

«چی؟ به کی داری می‌گی رقت‌انگیز؟»

«اوه خب، پیرمردهای درحال مرگ هیچی جز خالی‌بندی بلد نیستن!»

«فکر می‌کنی هر کسی می‌تونه همچین کاری بکنه؟ پس بذار گردنت رو مثل اون خم کنم!»

ناگهان زندان با فحش و ناسزاهایی که رد و بدل می‌شد پر سروصدا شد.

تکرو: رگناروک

«فقط دعا کن توی مسابقه بعدی من رو نبینی!»

«یه روزی اون پیرمرد وراج رو می جوم و می خورمش.»

با این حال، شیطان پیر تمامی فحش‌ها را نادیده گرفت و سپس به راحتی دراز کشید.
سوهو با تعجب به او نگاه کرد.

(...یعنی داشته من رو نصیحت می کرده؟)

سوهو سیم‌خاردار خم شده را به حالت اولیه‌اش برگرداند. به هرحال او فقط از روی
کنجکاوی در حال آزمایش کردن بود و هیچ قصدی برای فرار نداشت.

[تو در اصل انقدر قوی بودی؟ وقتی داشتیم با شیطان سطح میانی می‌جنگیدیم فکر
نمی‌کردم انقدر قوی باشی...]

با شنیدن صدای شگفت‌زده‌ی اسیل، سوهو فقط خندید.

(من فقط اثر عنوان رو تأیید کردم.)

یعنی به‌خاطر همان بود؟ حتی با اینکه سوهو تنها در مکانی پر از شیاطین گیر افتاده بود،
اصلاً مضطرب به نظر نمی‌رسید. برعکس، ناراحت‌کننده بود که بدون هیچ مشکلی از کارگاه به
زندان منتقل شد.

(اگه تمام شیطان‌های داخل کارگاه رو می‌کشتم، لااقل یکم تجربه به دست می‌آوردم.)

او باید صبور می‌بود. اگر هرج و مرج به پا می‌کرد، نمی‌توانست به راحتی تا اینجا بیاید.
سطح شیاطین خادم در کارگاه حتی در میان شیاطین سطح میانی هم پایین بود، پس به نظر
می‌رسید حتی اگر سوهو سخت شکار می‌کرد، تجربه زیادی کسب نمی‌کرد.

(اما اینجا قضیه فرق می‌کنه.)

از لحظه‌ای که سوهو پا در زندان گذاشت، حس ششم او به او هشدار می‌داد. این به خاطر افراد وراج اطرافش نبود.

اصل کاری خیلی دورتر بود.

(گرفتن یه ماهی بزرگ بهتر از گرفتن صد تا کوچیکشونه.)

لبخندی محو بر لبان سوهو نشست. او مشتاق این کلوسیوم بود. اما چرا؟
ضربان.

قلبش از زمانی که به آنجا رسیده بود می‌تپید.

(نه، بیا گیج نشیم.)

به‌طور دقیق‌تر، از زمانی که «شاخ ولکان» به پیشانی‌اش چسبیده بود، این احساس را داشت. انگار که یک موجود زنده باشد.

(این چیه؟)

این مکان از جهات بسیاری جالب بود.

«تک شاخ، بیا بیرون.»

نگهبان‌ها دوباره به دنبال سوهو آمدند. میله‌های آهنی باز شدند و سوهو به آرامی نگهبانان را دنبال کرد. لحظه‌ی عبور از سلول انفرادی شیطان پیری که قبلاً به او هشدار داده بود... : «اگه می‌خوای برای مدت زیادی زندگی کنی، غذایی رو که نگهبان‌ها بهت می‌دن نخور.»

(هان؟)

تکرو: رگناروک

وقتی که سوهو ناگهان سرش را به سمت صدایی که شنیده بود چرخاند، شیطان پیر همان لحظه رویش را برگرداند و دراز کشید. سوهو به حرف‌های شیطان پیر فکر کرد.

(غذا رو نخور؟)

پس از مدتی، همان‌طور که گفته شده بود، نگهبانان گوشت کباب شده‌ی جانوری را جلوی سوهو گذاشتند.

«بخور. این یه پذیرایی ویژه‌ست که فقط به تازه‌واردهای کلوسیوم داده می‌شه.»

«این ممکنه آخرین شامت باشه، پس چیزی باقی نذار.»

نگهبانان به‌طور معناداری در حال خندیدن بودند. سوهو به گوشت جانور نگاه کرد که بخار از آن بلند می‌شد. ظاهرش چیز خاصی نداشت، اما بوی خوبی می‌داد. اگر او یک خادم عادی در کارگاه بود، به محض اینکه بویش می‌کرد، چشمانش از شادی می‌درخشید و آن را با ولع می‌خورد. اما بعد، کسی که در دنیای دور دست آسودگی بود به آرامی چشمانش را باز کرد.

[ملکه حشرات، فرمانروای طاعون، لب‌هایش را هنگام نگاه کردن به سم خون‌آلود مخلوط در غذا می‌لیسد.]

(سم خون‌آلود؟)

نگاه عجیبی در چشمان سوهو پدیدار شد. کوثرشا، فرمانروای طاعون، پس از کشف کردن سمی پنهان از خواب بیدار شد. پنجره‌ی اطلاعاتی جلوی او ظاهر شد که سوهو تعداد بی‌شماری حشرات سمی کوثرشا را خورده بود و محافظت او را به دست آورده بود.

دینگ.

[سم: سم خون‌آلود]

سمی که باعث می‌شود خون هنگام خوردن آن بجوشد و به‌طور موقت قدرت فرد را افزایش دهد.

با این حال، یک عارضه جانبی مرگبار وجود دارد که هربار از قدرت مانا استفاده می‌کنید با درد شدیدی مواجه شوید و طول عمر شما به دلیل اینکه خون مصرف می‌شود به تدریج کاهش می‌یابد.

(سم خون‌آلود... این چیزی بود که اون شیطان پیر درموردش بهم هشدار داد؟)
همان‌طور که سوهو بدون دست زدن به گوشت جانور به آن خیره شده بود، نگهبانان شروع به تحریک او کردند.

«داری چیکار می‌کنی؟»

«چون کوچیکی اشتباهی زیادی نداری؟»

«باید الان بخوری تا جون بگیری.»

دست سوهو به آرامی حرکت کرد و تکه‌ای از گوشت شیطان را برداشت. چشمان نگهبانان با حيله‌گری درخشید. سوهو بدون تردید شروع به جویدن گوشت جانور کرد.
(قابل خوردنه.)

برای سوهو، کسی که حشرات سمی کوثرشا را خورده بود، این سطح از فساد، هیچ بود.
دینگ.

[«سم: سم خون‌آلود» خورده شد.]

[در حال تحلیل.]

تکرو: رگناروک

[در حال سم زدایی...]

خون در بدن سوهو ناگهان گرم شد و سپس در لحظه‌ای ناپدید شد.

[سم زدایی تکمیل شد.]

[شما «سم: سم خون آلود» را به دست آوردید.]

سوهو اهمیت نداد و به خوردن گوشت ادامه داد. کاملاً واضح بود که چرا آن سم خون آلود به تازه واردین کلوسیوم داده می‌شد.

(جدا از اینکه طول عمر خادم‌ها کوتاه می‌شه، نگهبان‌ها باید با تحریک قدرت خادم‌ها تا جای ممکن، اون‌ها رو مجبور کنن با شدت بیشتری بجنگن.)

با این حال، مشکل ویژگی‌های سم خون آلود بود و بسیار به چیزی شباهت داشت که سوهو با آن آشنا بود.

(شبیه غبار ستاره‌اس. این... تصادفی نیست.)

غبار ستاره‌ای که شیاطین در کارخانه ساخته بودند نیز دارویی بود که به‌طور موقتی قدرتشان را افزایش می‌داد. سوهو از کوئرشا پرسید که درحال تماشای او بود: «کوئرشا، چیزی درمورد غبار ستاره می‌دونی؟»

پس از مدتی، پاسخ داده شد.

[ملکه‌ی حشرات، فرمانروای طاعون، پوزخندزنان می‌گویند این سمی خام هست که توسط شیاطین درست شده.]

یک پنجره‌ی اطلاعات جدید باز شد.

[سم: غبار ستاره]

یک سم ناقص که معایب سم خون آلود را جبران می کند.

با قربانی کردن رنج و مرگ انسان ها، آنها موفق شدند تمامی عوارض جانبی سم خون آلود را حذف کنند.

افزایش موقت قدرت مانا در هنگام بلع همانند سم خون آلود است، اما کوتاه بودن مدت زمان نگهداری از معایب آن است.

(این دیوونه ها.)

پس از بررسی پنجره ی اطلاعات، چهره ی سوهو به شدت جدی شد. او فقط به یک چیز درباره ی فرآیند تولید غبار ستاره فکر می کرد. سوزاندن انسان های زنده در سوخت مانایی به نام مه زده. در آن زمان، «غبار ستاره» بود که مشکلات مربوط به درد شدید و عوارض جانبی خون جوشان سم خون آلود را حل کرد.

(به شدت شیطانیه.)

انتقال تمام دردها به انسان ها برای ساخت قدرت. خشم خاموشی شروع به جوشیدن درون سوهو کرد. شیاطین نگهبان هنگامی که هاله ای غیرعادی حس کردند به خود لرزیدند.

«چ-چطوری داره انقدر راحت قورتش می ده؟»

«وقتی از قدرت ماناش استفاده می کنه باید احساس ضعف کنه.»

«همم. به هر حال، وقتی خوردنت تموم شد، بلند شو.»

با آن کلمات، سوهو به آرامی از جایش بلند شد.

[استفاده از «سم: سم خون آلود».]

تکرو: رگناروک

سم خون‌آلودی که از سوهو جاری می‌شد مخفیانه در تمامی جهات پخش شد. هنگامی که سم، نامحسوس به آرامی وارد بدن شیاطین نگهبان شد، چشمان سوهو با سرمایی غیرقابل توصیف درخشید.

(همونجوری که هست بهتون برش می‌گردونم... و شماها هم... با درد و خونی سوزان از درون می‌میرین.)